

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

پاسخ مرحوم آقای خوئی به بخش دوم کلام مرحوم نائینی

بحث رسید به جواب دوم از بخش دوم کلام مرحوم نائینی که مرحوم آقای خوئی در کتاب مصباح الاصول عنوان کردند. مرحوم نائینی به تبع مرحوم شیخ فرمودند استصحاب عدم حجیت جریان ندارد؛ و در استدلال بر این معنا فرمودند: بر این استصحاب اثری مترتب نبوده و فائده‌ای ندارد؛ و با قطع نظر از این استصحاب، همین مقدار که شک در حجیت داریم، برای حکم به عدم حجیت کافی است. مرحوم آقای خوئی می‌فرمایند: در اینجا وقتی استصحاب می‌کنیم عدم حجیت را، این استصحاب و تعبد شرعی اینطور نیست که با حکم عقل به عدم حجیت به مجرد شک در حجیت، در عرض یکدیگر باشد. اگر قبل از اجرای استصحاب می‌گفتیم عقل با شک در حجیت، به عدم حجیت حکم می‌کند و استصحاب هم در عرض همین حکم است، اینجا استصحاب لغو بود؛ لیکن این دو در عرض یکدیگر تلقی نمی‌شوند. و بعد از اجرای استصحاب، دیگر مجالی برای حکم عقل وجود ندارد.

تعبیر ایشان این است: می‌فرمایند: **الاثر الذی کان مترتباً علیه ما هو مشکوک الحجة یترتب بعد التعبد بما هو مقطوع عدم حجیته واقعاً بالتعبد الشرعی**؛ چون استصحاب از اصول محرز است، به وسیله استصحاب عدم حجیت، واقع و لوح محفوظ تعبداً روشن می‌شود. به يك بيان ديگر، با استصحاب به عدم الحجية قطع پیدا می‌کنیم منتها يك قطع تعبدی، يك واقع تعبدی و يك احراز تعبدی؛ حکم عقل به عدم حجیت بما هو مشکوک الحجة است. ما وقتی شک در حجیت داریم، عقل به عدم حجیت حکم می‌کند و بحث از احراز و تعبد به واقع، به عنوان مقطوع برای ما وجود ندارد. خلاصه جواب این که این استصحاب، دارای اثر بوده و لغو نیست.

اثر استصحاب این است که ما عدم حجیت واقعی اماره‌ای که در حجیت آن شک داریم را احراز می‌کنیم؛ و قطع نظر از استصحاب، این اثر را نداریم؛ زیرا، قطع نظر از استصحاب، عقل می‌گوید هر جا شک در حجیت داشتی، نتیجه عدم حجیت است؛ و بالفعل نمی‌توانیم آن را به عنوان اثر اخذ کنیم. این اثر با اثر استصحاب فرق واضحی دارد. تا اینجا کلام مرحوم شیخ، مرحوم آخوند، مرحوم محقق نائینی و کلام مرحوم آقای خوئی را بیان کردیم. مرحوم شیخ قائل بود در فرض شک در حجیت اماره‌ی ظنی، استصحاب عدم حجیت جریان ندارد؛ و مرحوم نائینی نیز کلام ایشان را تحکیم و از آن، تبعیت کرد؛ در مقابل، مرحوم آخوند و مرحوم آقای خوئی قائل شدند به اینکه استصحاب عدم حجیت جریان دارد. اکنون باید نتیجه‌گیری کنیم و تحقیق در مسئله را روشن کنیم که بالاخره آیا استصحاب عدم حجیت جریان دارد یا نه؟

تحقیق در مسئله و نظر استاد محترم در مورد جریان استصحاب در مانحن فیه

بر اساس آنچه که در صفحه 441 از جلد اول کتاب **معتمد الاصول** آمده است، مرحوم امام قائل هستند به اینکه استصحاب عدم حجیت جریان دارد؛ و والد راحل ما (رض) نیز نظر ایشان را اختیار کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که استصحاب عدم حجیت در این فرض جریان دارد. و حق نیز جریان استصحاب است. برای روشن شدن مطلب، باید مقدمه‌ای را ذکر کرد که قبلاً نیز در ردّ یکی از کلمات مرحوم نائینی به آن اشاره داشتیم؛ و آن این که ما چند عنوان داریم که بین آنها در کلمات مرحوم شیخ و مرحوم نائینی خلط شده است. **يك عنوان** این است که قول به غیر علم و اسناد به غیر علم حرام است؛ ما همین مقدار که **يك** قول و چیزی را اسناد بدهیم حالا یا به شارع یا غیر شارع، بدون این که علم به آن معنا داشته باشیم، حرام است. این **يك** عنوان.

عنوان دوم، عنوان تشریع و بدعت است؛ تشریع از مصادیق قول به غیر علم نیست و بلکه **يك** عنوان واقعی است؛ یعنی **ادخال ما لیس من الدین فی الدین**. بر خلاف آنچه که مرحوم نائینی گفته بودند که اگر انسان چیزی را به غیر علم داخل در دین کند و به شارع نسبت بدهد حتی اگر بعداً معلوم شود که آن چیز واقعاً داخل در دین باشد، تشریع است. ما آنجا عرض کردیم که این عنوان تشریع را ندارد؛ زیرا، تشریع عبارت از داخل کردن چیزی است که واقعاً در دین نیست. حالا اگر چیزی که انسان اعتقاد دارد از دین است بیاورد آن را به عنوان دین بیان کند، اما واقعاً از دین نباشد، این هم تشریع است. پس، فرق بین تشریع و عنوان اول که قول به غیر علم است در این است که در عنوان اول حرمت بر روی موضوع چیزی که عدم العلم در آن دخالت دارد، قرار گرفته است؛ قول و اسناد به غیر علم حرام است، چه به شارع و چه به غیر شارع باشد؛ اما تشریع **يك** حرمت واقعی دارد و علم و جهل انسان در آن دخالتی ندارد.

ممکن است که جایی اعتقاد داشته باشید **يك** چیزی از دین نیست، در حالی که از دین است، اینجا تشریع نیست؛ لکن اگر انسان اعتقاد داشته باشد که خداوند چیزی را نفرموده است و او نعوذ بالله بگوید من می‌خواهم این را در دین داخل کنم، بعد معلوم می‌شود که این داخل در دین هست، اصلاً این تشریع نیست؛ یا از طرف دیگر، اگر انسان **يك** چیزی را اعتقاد دارد که داخل در دین هست و بعد آن را به عنوان **انه من الدین** بیان می‌کند، اما بعد معلوم می‌شود که این داخل در دین نیست، این هم تشریع است؛ تشریع **يك** عنوان واقعی دارد و کاری به اعتقاد و عدم اعتقاد شخص ندارد؛ کاری به علم و جهل شخص ندارد، چیزی که واقعاً در دین نیست را بیاورد داخل در دین کند، این می‌شود تشریع؛ حالا می‌خواهد اعتقاد داشته باشد که این داخل دین است، می‌خواهد اعتقاد هم نداشته باشد.

اگر چیزی را که داخل در دین نیست به اعتقاد این که داخل در دین هست داخل بکند، این تشریع است؛ منتها در این فرض چون شخص جاهل است و جهل مرکب دارد، معذور است. و به عبارت دیگر، گاه در تشریع انسان معذور است که همین فرض می‌شود و گاه معذور نیست و آن موردی است که شخص می‌آید چیزی را که از دین نیست به عنوان دین داخل می‌کند و بعد معلوم می‌شود که در واقع نیز آن چیز از دین نبوده است. این تشریع محرم است و شخص باید عقاب شود. به عبارت دیگر، فرق بین این بیان و بیان مرحوم نائینی این شد که مرحوم نائینی می‌فرمود ملاک اصلی در باب تشریع اسناد به غیر علم است، چه داخل در دین باشد و چه نباشد؛ اما عرض ما به تبع مرحوم امام این است که تشریع **يك** عنوان واقعی دارد، **يك** حرمت واقعی دارد، مثل حرمت خمر است که وقتی می‌گویید **الخمر حرام**، در اینجا خمر واقعی حرام است و نه آن خمری که اعتقاد به خمریتش دارید. بنابراین، اگر شخص **يك** مایعی را به اعتقاد این که خمر است، بخورد، در اینجا از باب تجرّی ممکن است کسی بگوید حرام است و عقاب دارد، اما اگر آن مایع واقعاً آب باشد، دیگر عقاب شرب خمر گریبان او را نمی‌گیرد. در مورد تشریع نیز مسئله به همین صورت است که اگر چیزی واقعاً در دین نبود و کسی آن را به عنوان دین بیان کرد، می‌شود تشریع و حرام. پس، اعتقاد و عدم اعتقاد شخص نسبت به تشریع دخالتی ندارد و آنچه که مهم است، واقع است که آیا در واقع چیزی جزو دین هست یا نه؟

عنوان سوم عنوان کذب است. کذب اعم از مسئله تشریع است؛ تشریع فقط در دایره دین است، اما کذب اختصاص به دین ندارد و در غیر احکام شرعیه هم جریان دارد. بعد از روشن شدن این سه عنوان، کسی که شك دارد آیا شارع اماره‌ی ظنیه‌ای را حجت قرار داده است یا نه، - معنای شك این است که علم ندارد - اگر به مجرد این که شك دارد و علم ندارد، بیايد این اماره را به شارع اسناد بدهد و بگوید شارع این اماره را حجت قرار داده، گرفتار حرام شده است، اما حرمت به عنوان اول؛ یعنی قول به غیر علم. در اینجا دیگر شخص را به عنوان تشریع عقاب نمی‌کنند. حال، در اینجا که شك دارد این اماره ظنیه حجت دارد یا نه، اگر بیايد استصحاب عدم حجت را جاری بکند، که استصحاب اصل محرز است و واقع را کشف می‌کند؛ و در اینجا تعیداً می‌گوید در واقع این اماره حجت ندارد، با این حال بگوید نه، این اماره حجت شرعی است، با این که استصحاب عدم حجت جاری شد، به این اماره به عنوان حجت شرعی عمل کرد، این می‌شود تشریع و ادخال ما لیس من الدین فی الدین است. نتیجه این می‌شود که ما با استصحاب در اینجا به حرمت تشریعی می‌رسیم، اما بدون استصحاب به حرمت تشریعی نمی‌رسیم.

بیان کلام مرحوم آیت الله العظمی فاضل لنکرانی

اینجا نکته‌ای در کلمات والد ما (رض) در صفحه 208 از جلد 10 سیری کامل در اصول فقه وجود دارد که آن را نیز عرض کنیم. ایشان فرمودند ما با این بیان اصلاً می‌آییم بین کلام مرحوم شیخ و کلام مرحوم آخوند جمع می‌کنیم؛ مرحوم شیخ مسئله را روی حرمت قول به غیر علم برده است و فرقی بین قبل و بعد از استصحاب نیست و بعد از استصحاب نیز این اثر - حرمت عمل و قول به غیر علم - باز موجود است؛ اما اگر حرمت تشریعی را بخواهیم بگوییم، در اینجا قبل از استصحاب حرمت تشریعی نیست و بلکه بعد از استصحاب این حرمت می‌آید و خود مرحوم شیخ نیز این را قبول می‌کند؛ لذا، می‌فرماید: ما می‌توانیم يك جمعی را بین نظر مرحوم شیخ و نظر مرحوم آخوند بگوییم، و آن این که مرحوم شیخ عدم جریان استصحاب را برای این فرموده که همه محورها را روی حرمت قول به غیر علم بردند؛ اما اگر مسئله را روی حرمت تشریعی ببریم، بین اینها فرق است.

خلاصه بحث

پس، حق در مسئله نظریه مبارک امام (رض) شد و نتیجه این که مرحوم آخوند، مرحوم آقای خوئی، مرحوم امام همه قائل هستند به اینکه استصحاب در اینجا جریان پیدا می‌کند؛ در گذشته نیز هنگام ایراد اشکال به کلام مرحوم نائینی بیان کردیم که ایشان بین قول به غیر علم و مسئله تشریع خلط کرده‌اند و مرحوم امام نیز به این معنا تصریح فرموده‌اند. این بحث هم بحمد الله تمام شد؛ فردا بحث به مناسبت سالروز شهادت امام سجاد(ع) تعطیل است؛ انشاءالله روز دوشنبه بحث حجت ظواهر را شروع می‌کنیم.